

تحلیل هم‌ارزی انسجام دستوری غیرساختاری در دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و ترجمه‌های آن

۱- علی اکبر نورسیده*، ۲- مسعود سلمانی حقیقی**

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷)

چکیده

«انسجام» یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به عنوان یک متن از غیر متن متمایز و مشخص می‌نماید. انسجام بالقوه در ابزارهای نظام زبانی، همچون ارجاع، حذف، جانشینی و... نهفته است که در خود زبان قرار دارد. نظر به ضرورت اصل تعادل و برابری در فرایند ترجمه، بازتاب هر یک از عوامل فوق در ترجمه، در راستای حرکت همسو با متن اصلی اهمیت بسزایی دارد. از آنجا که صحیفه سجادیه به عنوان متنی منسجم شامل گونه‌های مختلف انسجام‌بخش است، انتظار می‌رود ترجمه‌های موجود از آن نیز این عناصر انسجام‌بخش را در خود بازتاب دهند. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی و تطبیق مؤلفه‌های انسجام دستوری غیرساختاری در متن دعای دوازدهم صحیفه سجادیه و چهار ترجمه می‌پردازد. در این جستار، میزان پابندی مترجمان به بازتاب این مؤلفه‌های انسجام‌بخش بررسی و این نتیجه حاصل شد که در میان انبوه مؤلفه‌های یادشده، برخی از مترجمان در سایه حرکت هم‌ارز و برابر با متن اصلی و نیز با گزینش برابرهادهایی مناسب، انسجام موجود در متن اصلی را به‌طور کامل در ترجمه‌های خود انعکاس داده‌اند. در مواردی نیز مترجمان از این اصل غافل مانده‌اند که این غفلت می‌تواند ناشی از عواملی چون سبک خاص مترجم و ظرفیت زبانی دستوری متن مقصد باشد.

واژگان کلیدی: انسجام، انسجام دستوری غیر ساختاری، صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم.

* E-mail: noresideh@semnan.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: salmanihaghighi@semnan.ac.ir

مقدمه

مایکل هالییدی به عنوان یکی از نظریه‌پردازان نظریهٔ انسجام، اهمیت تعادل ترجمه‌ای را در سطح واحدهای واژگانی- دستوری، مهم‌ترین دغدغهٔ ترجمه می‌داند (ر.ک؛ هالییدی، ۲۰۰۱م: ۱۷). البته ناگفته پیداست که چنین تعادل ترجمه‌ای فقط به انتقال واحدهای دستوری دو متن محدود نخواهد بود، بلکه علاوه بر آن، باید این برابری در عوامل انسجام‌بخش میان واحدهای دستوری نیز رعایت شود. حضور هر یک از این مؤلفه‌ها در کنار دیگر عوامل ساختاری متن، موجب پیوستگی و یکپارچگی متن می‌شود و سرانجام، به متن وارگی آن می‌انجامد. با عنایت به این نکته و از آنجا که ترجمه بازتابی از متن اصلی در کلیه ابعاد آن است، انتظار می‌رود انسجام و یکپارچگی زبان مبدأ در ترجمه نیز انعکاس یابد تا به موجب آن، هم‌ارزی و هم‌پایگی انسجام دستوری دو متن برقرار شود.

بر این اساس، در مقاله حاضر کوشیده‌ایم با استفاده از روش تحلیلی- توصیفی به بررسی و تطبیق متن دعای دوازدهم صحیفهٔ سجادیه و ترجمه‌های انتخابی بر مبنای الگوی انسجام دستوری غیر ساختاری پردازیم. ترجمه‌های بسیاری از صحیفهٔ سجادیه انجام شده‌است که ترجمهٔ استاد ولی، انصاریان، فاضل لنکرانی و فیض‌الاسلام از ترجمه‌های موجود هستند. هدف از انتخاب این چهار ترجمه آن است که مترجمان سعی دارند تا با آوردن کلماتی منسجم، متن ترجمه با متن مبدأ از نظر سطح رعایت عناصر انسجام مطابقت داشته باشد. در نمونه‌های انتخابی، ابتدا مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری غیر ساختاری را بررسی و آنگاه عناصر انسجام در متن اصلی و مقصد را تحلیل کرده‌ایم. همچنین، در این مقاله، درصدد یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر هستیم:

- ۱- رعایت چه اصولی منجر به ایجاد انسجام در ترجمهٔ متن صحیفهٔ سجادیه می‌شود؟
- ۲- کدام یک از عناصر انسجام دستوری غیر ساختاری در ترجمهٔ متن مورد پژوهش نمود بیشتری دارد؟
- ۳- میزان پایبندی مترجمان به بازتاب مؤلفه‌های انسجام‌بخش دستوری غیر ساختاری تا چه اندازه بوده‌است؟

در پاسخ اولیه به این سؤالات نیز فرضیات زیر به ذهن متبادر می‌شود:

الف) رعایت مؤلفه‌های چهارگانه ارجاع، ربط، حذف و جانشینی باعث پیوستگی و انسجام متن می‌شود که همین اصول با تفاوت‌هایی می‌تواند در متن ترجمه انسجام پدید بیاورد.

ب) مؤلفه «ارجاع» و «ربط» در ایجاد انسجام در متن ترجمه موجود نمود بیشتری دارند.

ج) به‌رغم اینکه ممکن است مترجمان تعمداً نسبت به ایجاد انسجام در متن ترجمه و نقل آن از زبان مبدأ نداشته باشند، ولی توانسته‌اند ترجمه‌ای منسجم ارائه کنند.

پیشینه پژوهش

با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های قبل درباره موضوع حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله «الحذف كعنصر اتساقی فی نهج البلاغه» نوشته علیرضا نظری و نرگس انصاری که در شماره ۲۰ مجله العلوم الإنسانیة به چاپ رسیده است، مؤلفه انسجام‌بخش حذف را در ۳۰ خطبه نهج البلاغه بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده که حذف در چهار سطح حرفی، اسمی، فعلی و جمله به انسجام متنی در نهج البلاغه انجامیده است.

- مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ارجاع به عنوان یکی از عوامل انسجام متنی در نهج البلاغه (ترجمه‌های فارسی و انگلیسی طاهره صفارزاده)» نوشته کلثوم صدیقی و عاطفه ستایش مهر که در شماره ۱۲ پژوهش‌نامه نهج البلاغه انتشار یافته، عامل انسجام‌بخش «ارجاع» را در ۲۸۵ جمله منتخب از نهج البلاغه و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی آن‌ها از طاهره صفارزاده بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میان متن عربی و ترجمه‌های فارسی و انگلیسی در رعایت مؤلفه انسجام‌بخش مذکور تفاوت معناداری وجود دارد.

- در مقاله «کارکرد ادات ربطی در انسجام‌بخشی به خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته علیرضا نظری که در شماره ۳ پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه چاپ شده، کارکرد ادات ربط در ایجاد انسجام در ۳۰ خطبه از نهج‌البلاغه بررسی شده‌است و به این نتیجه رسیده که بسامد بالای ادوات ربطی، به‌ویژه ادات ربطی افزایشی به انسجام خطبه‌ها منجر گردیده‌است.

- «مقایسه کاربرد عوامل انسجام در سوره‌اعلی و ترجمه‌های آن از طاهره صفارزاده» عنوان پژوهش دیگری است که از معصومه نعمتی قزوینی و طاهره ایشانی در شماره ۷۴ مجله پژوهش‌های قرآنی چاپ شده‌است. مؤلفان ضمن بررسی کاربرد عوامل انسجام در سوره «اعلی» و ترجمه آن از طاهره صفارزاده، اثبات کرده‌اند که مترجم در انتقال مفاهیم آیات، سعی نموده از ساختار متن اصلی تبعیت کند و این امر حاکی از موفقیت وی در بازتاب عوامل انسجام دستوری و واژگانی در ترجمه است.

۱. ترجمه و نقش آن در بازتاب انسجام متن

دیدگاه‌های مختلفی درباره ترجمه وجود دارد و تعریف‌های گوناگونی از آن به عمل آمده‌است. در این میان، آنچه متناسب با رویکرد مقاله حاضر است، نگرش به ترجمه، به مثابه عامل انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است. «ددلی فیتس» ترجمه را چنین معنا می‌کند: «ترجمه خوب عبارت است از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی تا آنجا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید» (صفارزاده، ۱۳۸۸: ۲۴). در همین راستا، برخی گفته‌اند: «از ترجمه این انتظار می‌رود که با اصل برابر باشد. برابری میان متن مبدأ و ترجمه در ابعادی چندگانه تحقق می‌یابد. رابطه برابری را می‌توان چنین توصیف کرد: «کیفیت‌های متن مبدأ باید حفظ شوند؛ یعنی محتوا، سبک، عملکرد و... در متن مبدأ باید دست کم تا حد امکان در ترجمه حفظ شود و نمونه یابد» (حدادی، ۱۳۷۲: ۴۶). این تعادل و برابری در سطوح مختلف متن اتفاق می‌افتد.

با دقت در تعریف‌های یادشده می‌توان گفت که در ترجمه متن مبدأ به متن مقصد، رعایت اصل تعادل و برابری میان دو متن از جمله ضرورت‌های ترجمه است؛ یعنی هنگام ترجمه، علاوه بر انتقال پیام متن، باید انتقال دیگر ظرفیت‌های آن از قبیل ظرفیت‌های لغوی، دستوری، بلاغی و یا حتی فرهنگی، عاطفی و... نیز در چارچوب اصل تعادل ترجمه انجام گیرد. «کنفورد» در بحث از مفهوم تعادل ترجمه‌ای بر این نکته تأکید می‌کند و می‌گوید: «در ترجمه کامل، متون یا عناصر زبان مبدأ و مقصد، زمانی معادل ترجمه‌ای یکدیگر به شمار می‌روند که در موقعیت معین قابل تعویض باشند» (کنفورد، ۱۳۷۰: ۸۶).

۲. مفهوم انسجام

یکی از عواملی که زبان‌شناسان نقشگرا به بررسی آن می‌پردازند، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام (Cohesion) که در فارسی به «پیوستگی»، «پیوند» و «اتصال» بین جمله‌ای ترجمه شده است (ر.ک؛ نظری و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۷)، در زبان عربی از ریشه «سجم» به معنای «سال، انصب: روان شد، جاری شد» گرفته شده است و در باب انفعال در معنای «انسجم الکلام: انتظم» می‌باشد و از دیدگاه علم بدیع، به کلامی با ترکیب ساده، الفاظی روان و به دور از هر گونه تعقید و تکلف اطلاق می‌شود (ر.ک؛ معلوف، ۱۳۸۴: ۳۲۲). با دقت در معنای ریشه واژه و تعریف مذکور می‌توان گفت چنانچه کلام به منظور القای معنا، بر اساس الگوهای صحیح زبانی بیان شود، گویی همچون آبی است که به دور از هر گونه انحرافی در مسیری مشخص جاری شده است. از منظر دانش زبان‌شناسی، «انسجام» ابزار زبانی است که نقش اساسی را در تحقق متنیت یا ساختار متن ایفا می‌کند. این اصطلاح برای اولین بار از سوی مایکل هالییدی و رقیه حسن در کتاب *انسجام در انگلیسی* مطرح شد. آن‌ها انسجام را یک مفهوم معنایی می‌دانند که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و شناسایی متن از غیر متن را میسر می‌سازد (Halliday & Hasan, 1976: 4).

۳. ابزارهای انسجام (Cohesion devices)

هالیدی و حسن عوامل انسجام متن را ابتدا به سه گروه کلی تقسیم می‌کنند که عبارتند از: انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی (ربطی). سپس برای هر یک از این عوامل زیرمقوله‌هایی به ترتیب زیر در نظر می‌گیرند: انسجام دستوری، انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری (Ibid: 5-6). در ادامه، به شرح هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۳-۱. انسجام دستوری

منظور از انسجام دستوری این است که ساخت جملات و عناصر دستوری باعث انسجام متون گردد؛ مانند جایگزین کردن ضمیر به جای اسمی که قبلاً در متن ذکر شده است (ر.ک؛ بامشکی، ۱۳۸۸: ۵۹). انسجام دستوری به واسطه عواملی در متن تحقق می‌یابد که به طور کلی می‌توان آن را در دو بخش عمده انسجام دستوری ساختاری و انسجام دستوری غیرساختاری بررسی کرد (Halliday, 2002: 6-7).

۳-۱-۱. انسجام دستوری ساختاری

انسجام دستوری ساختاری عبارت است از چینش یک یا چند عنصر از یک لایه زبانی (مثل بند) برای تشکیل عنصری متعلق به لایه‌های بالاتر (مثل جمله). در این نوع انسجام، بندها از طریق وابستگی و یا پیوند منسجم می‌شوند (Ibid: 6-8). به عنوان مثال، در جمله زیر میان جمله پیرو و پایه از طریق وابستگی، انسجام ایجاد شده است و در نتیجه، با متنی منسجم روبه‌رو هستیم:

* «به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بیاید» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

پایه (هسته) پیرو (وابسته)

* «وَ يَخْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَيَّ مَنْ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ»:

«اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آنکه با نیت پاک به تو روی آورده‌است».

(هسته) (پیرو)

۳-۱-۲. انسجام دستوری غیر ساختاری

در انسجام دستوری غیرساختاری، با برخی مقوله‌های دستوری مواجه هستیم که نمادهایشان با برخی عناصر متن، پیوستگی دارند و به لحاظ ساختاری، یا رابطه ثابتی با آنها ندارند و یا اصولاً منفک از آنها هستند (ر.ک؛ کمائی فر و جابر، ۱۳۹۱: ۳۳). مهم‌ترین عوامل پیوستگی در این نوع انسجام عبارتند از: ارجاع، ربط، جایگزینی و حذف (Halliday, 1989: 48-82).

الف) ارجاع

از نظر هالیدی و حسن، عناصری در متن وجود دارند که تحت تأثیر عناصر دیگر هستند؛ از جمله این عناصر می‌توان به ضمائر اشاره کرد. ضمائر با مراجع خود تفسیر می‌شوند. مرجع ضمیر ممکن است در متن باشد و گاهی نیز نباشد. در همین راستا، با توجه به حضور و یا نبود کلمه مرجع، ارجاع به دو طریق صورت می‌گیرد: ارجاع درون‌متنی و اجرای برون‌متنی (ر.ک؛ امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲).

ب) ارجاع درون‌متنی

در این نوع ارجاع، مرجع عنصر ارجاع‌دهنده در درون متن قرار داد و با توجه به موقعیت مرجع نسبت به عنصر ارجاع، به دو قسم: ارجاع پیش‌مرجع و پس‌مرجع تقسیم می‌شود. در ارجاع پیش‌مرجع، عنصر ارجاع به صراحت و روشن پیش از مرجع قرار می‌گیرد. (Halliday & Hasan, 1976: 31-33)؛ مانند: «او خدای یکتاست». گاهی نیز عنصر ارجاع‌دهنده پس از خود مرجع قرار می‌گیرد که به این حالت، «ارجاع پس‌مرجع»

گفته می‌شود (Ibid)؛ مانند: «حسن و عباس را دیدم و با آنان صحبت کردم» (وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

در ترجمه صحیفه سجادیه، نمونه ارجاع درون‌متنی پیش‌مرجع و پس‌مرجع نمونه‌های زیر یافت شد که پس از ذکر متن صحیفه به بیان کیفیت ترجمه این دو نوع ارجاع پرداخته‌ایم:

❖ نمونه ارجاع پس‌مرجع:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجِبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ».

ضمیر کاف موجود در کلمه «مَسْأَلَتِكَ» به مرجع پیش از خود، یعنی «اللَّهُمَّ» برمی‌گردد. متن عربی متنی منسجم است، حال باید دید مترجمان این اصل را چگونه در ترجمه خود بازتاب داده‌اند.

○ **انصاریان:** «پروردگارا! سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم، باز می‌دارد.» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۲).

○ **استاد ولی:** «خدایا! سه خصلت مرا از درخواست از تو باز می‌دارد.» (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «خدایا سه خصلت مرا از مسألت تو باز می‌دارد.» (همان، ۱۳۹۴: ۳۰).

○ **فیض‌الاسلام:** «بار خدایا! سه خصلت مرا از درخواست از تو باز می‌دارد.» (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

همان گونه که در ترجمه‌های چهارگانه فوق مشاهده می‌شود، عنصر ارجاع پیش‌مرجع به دلیل وضوح و آشکار بودن ظاهری به‌راحتی از سوی مترجمان رؤیت و ترجمه شده‌است. بنابراین، در این بخش می‌توان گفت هر چهار ترجمه انسجام دارند که این امر ناشی از شباهت ساختار زبانی فارسی و عربی و نیز فهم این امر از سوی مترجمان است. در این میان، مرجع «اللَّهُمَّ» به صورت مختلف ترجمه شده‌است که آن هم ناشی از اختلاف سلیقه مترجمان در انتخاب لفظ می‌باشد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «خدایا سه خصلت مانع درخواست من از توست».

❖ نمونه ارجاع درون‌متنی پیش‌مرجع:

«فَهَا أَنَا ذَا، يَا إِلَهِي، وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وَوُفْوَفَ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ».

در این نمونه، از ارجاع مرجع ضمیر در قالب‌های اسم مشتق، اسم اشاره، اسم موصول یا فعل پس از آن ذکر می‌شود. نکته شایسته توجه در این نوع ارجاع این است که مرجع ضمیر نباید فاصله زیادی با آن داشته باشد، چون وجود فاصله و قرار گرفتن مرجع‌های غیر واجبی می‌تواند باعث لغزش مترجمان شود. در متن انتخابی از صحیفه دو مرجع درون‌متنی پیش‌مرجع وجود دارد: ضمیر «أنا» و مرجع آن: «ذا - واقف».

○ **انصاریان:** «ای خدای من! اینک منم که به پیشگاه عزت همچون تسلیم‌شونده ذلیل ایستاده‌ام». (همان، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «پس اینک منم - ای خدای من - که به درگاه عزت چون فرمانبردار ذلیل ایستاده‌ام». (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «پس اکنون این منم ای خدای من که بر در خانه عزت مانند منقادی ذلیل ایستاده‌ام». (همان، ۱۳۸۴: ۳۲).

○ **فیض‌الإسلام:** «پس اینک خدای من! این منم به درگاه گرامی تو همچون فرمانبردار خوار ایستاده». (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ضمیر «أنا» قبل از مرجع خود «ذا - واقف» در متن اصلی آمده‌است، اما برخی از مترجمان (لنکرانی و فیض‌الإسلام) بی‌توجه به این اصل، مرجع (ذا) را قبل از ضمیر ترجمه کرده‌اند و دو مترجم دیگر نیز اصلاً این مرجع را حذف نموده‌اند، ولی جز فیض‌الإسلام بقیه مترجمان مرجع دوم را مانند ساختار انسجام متن اصلی، پس از ضمیر ترجمه کرده‌اند.

در تحلیل این بخش باید متذکر شد، چنین امری در ترجمه ناشی از دو مسئله غفلت مترجم و نیز تفاوت ساختار زبان مبدأ و مقصد می‌باشد. شاید بتوان درباره مرجع اول (ذا)

گفت تفاوت در ساختار زبان عربی و فارسی ایجاب کرده که مترجم یا از کلمه «اینک» به جای «این» استفاده کند (انصاریان و استاد ولی) و یا اصلاً برای رعایت انسجام، اسم اشاره را قبل از ضمیر ترجمه نکند. در باب مرجع دوم نیز که ضمیر مستتر در کلمه «واقف» است، انصاریان به دلیل اختلاف در ساختار ترجمه خود با دیگر مترجمان، نیازی به ذکر آن ندیده است. بنابراین، می‌توان گفت تفاوت نوع ساختار زبانی ترجمه، عاملی بوده که مترجم را از ذکر مرجع پس از ضمیر بی‌نیاز کرده است. هرچند نمی‌توان بر کسانی که مرجع «ذا» را پیش از ضمیر ترجمه کرده‌اند نیز خرده گرفت، چون این امر ناشی از تفاوت در ساختار زبانی مبدأ و مرجع می‌باشد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «پس ای معبود من! اینک منم که به درگاه عزتت همچون رهوار زبون ایستاده‌ام».

ج) ارجاع برون‌متنی

وقتی عنصر ارجاع‌دهنده به مرجعی خارج از متن اشاره کند، به طوری که درک آن وابسته به موقعیت و محیطی باشد که متن در آن واقع شده، در این حالت، ارجاع از نوع برون‌متنی است؛ مانند: «این را بخوان». در این مثال، مرجع عنصر ارجاعی «این» تنها با درک موقعیت کلام ممکن است، به این صورت که مقصود از «این» می‌تواند روزنامه، کتاب و غیره باشد.

نمونه ارجاع برون‌متنی در صحیفه سجاده و ترجمه آن:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَأَغْفِرْ ذَنْبِي، وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ».

در این متن، اسم اشاره «ذلک» به مرجعی غیر صریح در جمله برمی‌گردد. به‌رغم اینکه قرائن معنایی دال بر مرجع در این متن مشاهده می‌شود، ولی به‌صراحت مرجعی دال بر آن در متن دیده نمی‌شود. درباره مرجع برون‌متنی گفته می‌شود که به دلیل ذکر نشدن مرجع، جمله را دچار ابهام می‌کند. در تمام متن دعای دوازدهم صحیفه، تنها دو ارجاع برون‌متنی

وجود دارد که آن هم به دلیل وجود قرینهٔ مقامیه در جمله، نه تنها ابهام‌زایی نکرده، بلکه زیبایی مضاعفی به جمله بخشیده است که به ذکر یکی از آن دو به عنوان نمونه بسنده می‌کنیم. در بیان آن باید گفت حضرت به طور ضمنی به مرجع «ذلک» که همان درود و سلام فرستادن بر خاندان نبوت و نیز برآورده کردن حاجت، بخشش گناهان و امان دادن است، در قالب فعل امر و برخلاف رویهٔ مرجع‌دهی اشاره نموده است، ولی در نگاه اول، آنچه به ذهن می‌آید، این است که وجود اسم اشارهٔ بی‌مرجع، متن را دچار خلل کرده است و این دال بر بلاغت حضرت و تسلط ایشان بر خصائص زبان است. اینک که انسجام‌بخشی مرجع برون‌متنی در متن اصلی بیان شد، به بررسی ترجمه‌های چهارگانه می‌پردازیم.

○ **انصاریان:** «بر محمد و آلش درود فرست، و حاجتم را روا کن، و مطلبم را برآور، و گناهم را ببخش، و دلم را از ترس ایمنی ده؛ زیرا که تو بر هر چیز توانایی، و این کار برای تو آسان است». (همان، ۱۳۸۳، ۷۴)

○ **استاد ولی:** «بر محمد و آل او درود فرست، و حاجتم را روا کن، و خواسته‌ام را برآور، و گناهم را بیامرز، و از ترسم ایمن ساز، که تو بر هر چیزی توانایی، و آن خواسته‌ها بر تو آسان است». (همان، ۱۳۸۹: ۳۷).

○ **فاضل لنکرانی:** «پروردگارا! بر محمد و آلش رحمت فرست، و حاجتم را روا کن. و مطلبم را برآور و گناهم را بیامرز، و دلم را از ترس ایمن ساز؛ زیرا که تو بر هر چیز قدرت کامل داری، و آن کار بر تو آسان است». (همان، ۱۳۹۴: ۳۴).

○ **فیض‌الإسلام:** «بر محمد و آل محمد درود فرست و حاجتم روا کن، و خواسته‌ام را برآور، و گناهم را بیامرز، و از ترس ایمنم گردان؛ زیرا تو به هر چیز توانایی، و آنچه خواستم، (روا کردنش) بر تو آسان است». (همان، ۱۳۷۵: ۴۸).

با بررسی ترجمه‌های چهارگانه به این نتیجه می‌رسیم که ترجمهٔ انصاریان و فاضل لنکرانی، مرجع برون‌متنی «ذلک» را به صورت «آن کار» ترجمه کرده‌اند که نمی‌تواند ترجمهٔ کامل و گویایی از متن اصلی باشد و انسجام را به خوبی در متن مقصد بازتاب نمی‌دهد، چون مرجع کار به خوبی تبیین نشده است و مخاطب زبان مقصد ممکن است در

یافتن مرجع آن با مشکل مواجه شود. اما ترجمه استاد ولی، به‌ویژه ترجمه فیض‌الإسلام به‌خوبی مرجع این اسم اشاره، یعنی مشاراً‌لیه را در جمله معین نموده‌است و مخاطب با خوانش آن به شناخت درستی از مرجع دست می‌یابد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «بارخدا یا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نیازم را برآور و حاجتم را روا کن و از گناهم بگذر و مرا از ترس ایمنی ده؛ چراکه تو بر هر کاری توانایی و برآورده کردن خواسته‌هایم برای تو آسان است».

نکته شایسته تأمل در ارتباط با کارکرد انسجام‌بخشی این دو نوع ارجاع، اینکه چون در ارجاع برون‌متنی، مرجع خارج از متن است و نمی‌توان به‌صراحت به آن اشاره کرد و در نتیجه، موجب ابهام متن می‌شود. بنابراین، فاقد نقش انسجام‌بخشی است، ولی در انسجام درون‌متنی با توجه به حضور همزمان عناصر ارجاع‌دهنده و مرجع، با متنی منسجم روبه‌رو هستیم.

(د) جانشینی

جانشینی عبارت است از قرار گرفتن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر؛ بدین صورت که به جای تکرار یک صورت خاص در متن، اعم از کلمه یا عبارت، از کلمه یا عبارت دیگری استفاده شود (Halliday & Hasan, 1976: 88). در فرایند جانشینی، عنصر جانشین می‌تواند اسم، فعل و یا جمله باشد؛ به عنوان مثال در عبارت «دیروز دو تانان خریدم. یکی را هم برادرم خرید»، واژه «یکی» جانشین واژه «تان» شده‌است.

نمونه جانشینی از متن صحیفه سجادیه:

«سُبْحَانَكَ، لَا أَيْسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخْفِ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ».

در این بخش از متن صحیفه، حضرت به جای استفاده از واژه «العبد» از کلمه «الذی» استفاده نموده‌است. تکرار نشدن لفظ «عبد» و جانشینی آن با لفظ «الذی» حاوی نکاتی چند

بوده که هم از جنبه معنایی و هم لفظی شایسته بررسی است. از نظر معنایی، استفاده از اسم موصول به جای «عبد» موجب اتساع معنا و گسترده‌گی دامنه مصداقی یک واژه می‌شود. اینکه اسم موصول جایگزین اسم دیگری می‌شود، مصادیق بی‌شماری به آن اسم اضافه می‌کند و آن اسم خاص را هم به یک مصداق معین منحصر می‌نماید. از نظر لفظی هم استفاده از آن در قالب مقوله جانشینی نوعی منع از تکرار لفظ می‌باشد که این هم جمله را از حالت تک‌وجهی خارج، و هم حدود و ثغور مصداق خارجی اش را معین تر می‌نماید.

با این مقدمه که به نوعی اثبات وجود عنصر انسجام در متن صحیفه را در پی دارد، می‌توان به روند بررسی ترجمه‌های این بخش از متن وارد شد.

○ **انصاریان:** «پاک و منزهی، از تو ناامید نیستم، در حالی که در توبه را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن بنده ذلیل را به زبان می‌آورم؛ بنده‌ای که به خود ستم کرده، و حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده‌ای که گناهش عظیم است و روی هم انباشته» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «منزهی تو، از تو نومید نمی‌گردم، در حالی که در توبه به سوی خودت را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن می‌گویم مانند بنده ذلیلی که به خود ستم کرده، و حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده‌ای که گناهش بزرگ و انباشته شده» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

○ **فاضل لنکرانی:** «منزهی تو ای خدا. از تو نومید نمی‌شوم؛ زیرا تو خود در توبه را به روی من گشوده‌ای، بلکه همچون آن بنده ذلیل به سخن می‌پردازم که درباره خود ستمکار و نسبت به حرمت پروردگار خود سهل‌انگار شده؛ آن بنده که شمار گناهش عظیم گشته تا خطرناک شده» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض الإسلام:** «آراسته و پاکی. از تو نومید نمی‌شوم، در حالی که در توبه و بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه می‌گویم: گفتار بنده خواری که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت ننموده؛ بنده‌ای که گناهش بزرگ و رو به فزونی است» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

همان گونه که در ترجمه‌های فوق آمده، لفظ جانشین در متن اصلی «الذی» در هر چهار ترجمه به صورت مشابه لفظ اصلی «بنده» و گاهی «بنده‌ای و آن بنده» ترجمه شده است. از نظر معادل‌یابی در ترجمه، شاید بتوان این امر را توجیه کرد که ذکر عین لفظ اول برای لفظ دوم، نوعی تطابق بر اساس ساختار زبان مقصد است، اما نباید از نظر دور داشت که وقتی در متنی یک واژه به عنوان جایگزین انتخاب می‌شود، قطعاً معانی بی‌شمار لفظی و معنوی دارد که بی‌توجهی به این معانی، از حلاوت و زیبایی ترجمه خواهد کاست. بر این اساس، استفاده از برابرهایی چون «هم او که»، «همان که» و «آن که» باعث اتساع در معنی می‌شود و به نوعی عجز، لابه و زاری گوینده را بهتر می‌نماید.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «پاک و منزهی خدایا! من هرگز از تو نومید نمی‌شوم؛ چرا که تو درهای رحمت و توبه به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن می‌گویم همچون بنده‌خواری که به خود ظلم کرده است و حریم پروردگارش را سبک شمرده؛ همان کسی که گناهانش بزرگ شده است».

هـ) حذف

حذف، ذکر نکردن هر یک از اجزای کلام در متن است، به گونه‌ای که مخاطب بتواند با توجه به قرائن لفظی و معنوی، عنصر یا عناصر محذوف را دریابد (ر.ک؛ امیری خراسانی و علی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۵)؛ مانند: «علی کتابش را آورد و علی درس خواند». شایان ذکر است هرچه امکان حذف در کلام، چه لفظی و چه معنوی بیشتر باشد، ارتباط اجزای کلام و در نتیجه، انسجام متن بیشتر می‌شود. از نظر هالیدی و حسن، این عامل انسجام‌بخش در سه سطح اسمی، فعلی و بندی صورت می‌گیرد (Halliday & Hasan, 1976: 147-196).

به منظور تبیین بیشتر، موضوع به ذکر نمونه‌ای از شاهد حذف در صحیفه و ترجمه‌های آن می‌پردازیم:

«...الذی عَظَمَتْ ذُنُوبَهُ فَجَلَّتْ (ذُنُوبُهُ)، وَ أَدْبَرَتْ أَيْمَانَهُ فَوَلَّتْ (أَيْمَانُهُ)».

در این بخش از متن دعای دوازدهم، فاعل در دو بخش از عبارت به دلیل وجود قرینه لفظی و معنوی از جمله حذف شده است. این حذف هم به واسطه بی‌نیازی ظاهر جمله صورت گرفته است، چون وقتی بنده‌ای در مقام اعتراف به حجم گناهان خود می‌باشد، شرم حضور در برابر خداوند آن‌قدر بر او سنگین آمده که دیگر تکرار برایش میسر نیست. از این رو، به همان اسم اول (ذنوبه) به عنوان فاعل برای فعل اول بسنده می‌کند و از ذکر مجدد آن خودداری می‌نماید. همچنین است درباره فاعل جمله معطوف (ایامه) که نیازی به ذکر مجدد آن پس از فعل دوم نمی‌باشد. از سوی دیگر، قرینه معنوی موجود در جمله و آن حال سخت و نزار بنده‌ای گنهکار در مقام توبه است که منقطع، بریده و مختصرگویی او دال بر حال روحی اوست که یارای درازگویی ندارد. گویا در این حال، احوال و رخسار ظاهرش دال بر شرایط روحی او می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت در این بخش از متن صحیفه، حذف کارکردی مناسب و مطلوب داشته است و انسجام بخشی دقیقی با حذف واژه ایجاد شده است.

اکنون باید دید مترجمان تا چه اندازه این امر را در ترجمه خود رعایت نموده‌اند تا همان تأثیر یا نزدیک به همان تأثیر را در مخاطب زبان مقصد ایجاد نمایند.

○ **انصاریان:** «بنده‌ای که گنااهش عظیم است و روی هم انباشته، و روزگار از او روی گردانده و عمرش سپری شده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «بنده‌ای که گنااهش بزرگ و انباشته شده، و روزگارانش به او پشت کرده و از او برگشته» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

○ **فاضل لنکرانی:** «آن بنده که شمار گنااهش عظیم گشته تا خطرناک شده، و ایام عمرش روی برتافته تا سپری گشته» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض‌الاسلام:** «بنده‌ای که گنااهش بزرگ و رو به فزونی است و روزگارش به او پشت کرده و برگشته» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

با نگاهی به ترجمه‌های مذکور می‌توان ظرافت ترجمه را در بخش‌هایی از هر چهار نمونه مشاهده کرد. اما نکته مهم، رعایت نکردن برخی نکات در این نمونه‌هاست؛ به عنوان

مثال، فاضل لنکرانی محذوف بخش اول جمله را چیزی غیر از آنچه وجود دارد، در نظر گرفته است و گفته: «آن بنده که شمار گناهانش عظیم گشته تا خطرناک شده». این در حالی است که تعبیر «خطرناک شدن» برای تعداد گناهان به کار نمی‌رود. یا انصاریان در باب محذوف بخش دوم، از کلمه «عمر» استفاده نموده‌است که برخلاف قرائن موجود در جمله می‌باشد: «و روزگار از او روی گردانده و عمرش سپری شده». دو ترجمه دیگر نیز محذوف را در هر دو بخش به خوبی تشخیص داده‌اند.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «بنده‌ای که آن قدر گناهش بزرگ شد که روی هم انباشته گشت و روزگارش سپری شد که از او رویگردان گردید (آن سان که امیدی به بازگشت نداشت)».

و) ربط

در هر متنی، نوعی رابطه معنایی و منطقی وجود دارد که پیکره متن را به هم پیوند می‌دهد. در حقیقت، این روابط معنایی و منطقی «نشانه‌های زبانی هستند که بند و جمله‌ای را به بند یا جمله دیگر می‌افزایند تا متن به وجود آید» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۹). بنابراین، در تعریف عناصر پیوندی زبان می‌توان گفت پیوندی ربطی و انسجامی است که باید بین جمله‌ها برقرار شود: «در هر زبان، کلمات و عباراتی هست که نقش آن‌ها انتقال خواننده و شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است» (صلح جو، ۱۳۹۶: ۲۴). بنابراین، وجود عناصر پیوندی در متن ضروری است، به گونه‌ای که بدون تصور آن متن از هم گسیخته و هذیان‌وار می‌شود. این عناصر ربطی-پیوندی می‌تواند در چهار نوع اضافی، سببی، خلاف انتظار و زمانی نمود یابد.

۱. **ارتباط اضافی و یا افزایشی:** «این نوع رابطه معنایی وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله‌های قبلی، مطلبی را در متن اضافه کند. این جمله‌های اضافی می‌تواند جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). برخی حروف در زبان عربی نظیر «و، أو، أم، كذلك» نقش ارتباط اضافی و یا افزایشی دارند. نمونه‌ای از ارتباط اضافی در متن دعای دوازدهم:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ: يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَى نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةً أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا».

در متن دعا، جمله دوم به منظور تبیین ابهام موجود در متن اول، به‌ویژه کلمه «یحجبنی» با یک سلسله حروف عطف که خاصیت افزایش معنا، تبیین و ابهام‌زدایی دارند، ذکر شده‌اند؛ گویی عبارت دوم در نقش بدل جمله از جمله به بیان بیشتر معنای موجود در عبارت نخست می‌پردازد. عبارت وصفی «خلال ثلاث»، به‌ویژه در بخش صفت ابهام دارد و حضرت برای ایجاد ابهام در معنا و آنگاه کشف لایه‌های معنایی این سبک بیان را استفاده کرده‌است؛ تکنیکی شایع در تحلیل متن و بسیار مؤثر در القای درست معنا و یک عامل انسجام‌بخش؛ ابتدا ابهام و آنگاه رفع ابهام. امری مطلوب در حوزه گفت‌وگو و مؤثر بر ذهن و روح مخاطب که اگر مترجم به‌خوبی آن را درک نماید، قادر به انتقال همان میزان و یا نزدیک به آن میزان از انسجام به مخاطب در زبان مقصد خواهد بود. در ادامه، به بررسی میزان موفقیت مترجمان در این بخش پرداخته‌ایم. ارتباط موجود در این نمونه از دعا جنبه توضیحی دارد.

○ **انصاریان:** «پروردگارا! سه خصلت مرا از اینکه چیزی از تو بخواهم، بازمی‌دارد. آن سه عبارت است از امری که به آن فرمان داده‌ای و من در انجامش کنیدی کردم، و کاری که مرا از آن نهی نمودی و به سویش شتافتم، و نعمتی که به من بخشیدی، ولی در شکرگزاریش کوتاهی کردم» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۲).

○ **استاد ولی:** «خدایا! سه خصلت مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد. مرا بازمی‌دارد از فرمانی که صادر کردی و در انجام آن درنگ نمودم، و نهی که از آن بازداشتی و به انجام آن شتاب ورزیدم، و نعمتی که به من ارزانی داشتی و در شکر آن کوتاهی کردم» (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «خدایا! سه خصلت مرا از مسئلت تو بازمی‌دارد: بازمی‌دارد مرا از امری که صادر کرده‌ای و من از امثال آن کنیدی کرده‌ام، و نهی که فرموده‌ای و من به

مخالفتش شتافته‌ام، و نعمتی که آن را به من بخشیده‌ای و من در شکرش کوتاهی نموده‌ام» (همان، ۱۳۹۴: ۳۰).

○ فیض الإسلام: «بار خدایا سه خصلت مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد: بازمی‌دارد مرا از امری که به آن فرمان دادی و من از به‌جا آوردن آن کوتاهی کردم، و نهی که از آن جلوگیری کردی و من به سوی آن شتافتم، و نعمتی که به من بخشیدی و من در سپاسگزاری کوتاهی نمودم» (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

در نمونه مذکور، غفلت در امر ترجمه «یحجینی» متوجه هر چهار مترجم است، چون این کلمه نیازی به ترجمه ندارد و به زبان ساده‌تر، می‌توان از تکنیک بسط یا حذف استفاده کرد، به این دلیل که در زبان مقصد، مخاطب ساختارهای این چنینی را بدون ترجمه واژه دوم بهتر می‌پذیرد.

□ ترجمه پیشنهادی: «خداوندا! سه ویژگی مرا از درخواست کردن از تو بازمی‌دارد: امری که مرا به آن فرمان دادی و من در انجام آن کنندی کردم، و منکری که مرا از آن بازداشتی، ولی من بدان شتافتم و نعمتی که به من ارزانی داشتی و من در قدرشناسی آن کوتاهی کردم».

۲. ارتباط سببی: چنان‌که از نامش پیداست، سبب و دلیل رویدادی را بیان می‌کند و «زمانی رخ می‌دهد که رویدادهای فعل یک جمله با رویدادهای دیگر جمله‌ها ارتباط سببی و علی داشته باشد. این ارتباط شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود» (همان: ۱۱۵). در زبان عربی، ادوات متعددی برای دلالت این مفهوم وجود دارد؛ از جمله: إذ، لام تعلیل، کی، لگی، لذا، علی هذا، لهذا و لأن... در ادامه بحث، به بررسی میزان موفقیت مترجمان در رعایت این نوع ارتباط پرداخته‌ایم:

«يَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ قَدَّ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ».

○ **انصاریان:** «اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آن که با نیت پاک به تو روی آورده، و از طریق خوش گمانی به درگاه تو آمده؛ زیرا که تمام احسان‌هایت از روی تفضل است» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۲).

○ **استاد ولی:** «و مرا به سوی درخواست از تو سوق می‌دهد فضل و عنایتت به کسی که به سوی تو روی آورده، و با گمان خوشش به درگاه تو آمده؛ زیرا همه نیکی‌هایت فضل و بخشش است (نه استحقاق ما)» (همان، ۱۳۸۹: ۳۵).

○ **فاضل لنکرانی:** «و برمی‌انگیزد مرا به مسئلت تو، تفضلت بر هر که رو به تو آورد، و از راه نیکبختی به درگاه تو آید؛ زیرا که همه احسان‌های تو از روی تفضل است» (همان، ۱۳۹۴: ۳۰).

○ **فیض‌الإسلام:** «و بازمی‌دارد مرا به درخواست از تو تفضل تو به کسی که رو به تو آورد و با گمان نیک به سوی (درگاه رحمت) تو آید؛ زیرا همه احسان‌های تو از روی تفضل می‌باشد» (همان، ۱۳۷۵: ۴۵).

نخستین چیزی که در بررسی اولیه ترجمه‌های مذکور به چشم می‌آید، اشتباه فیض‌الإسلام در ترجمه واژه «یحدونی» است که ایشان آن را به «بازمی‌دارد» ترجمه کرده‌است. نکته مهم که تقریباً همه مترجمان یکسان ترجمه کرده‌اند، بیان دلیل موجود در مؤلفه ربط سببی «إذ» است. این حرف دلیل موجود در جمله قبل را تبیین می‌نماید؛ به عبارت دیگر، اگر بنده گنهکاری به خدا روی می‌آورد، ناشی از کرامت و بخشندگی است که در ذات الهی نهفته است و اینکه خداوند از سر فضل و کرم می‌بخشد. ارتباط سببی موجود در این بخش از دعا با مؤلفه «إذ» به صراحت ذکر شده‌است و مترجمان عموماً این امر را به روشنی در ترجمه دریافته‌اند و ذکر کرده‌اند.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «اما آنچه مرا بر درخواست از تو ترغیب می‌کند، احسان توست به آن که با نیت پاک به تو روی آورده‌است و از طریق خوش گمانی به درگاه تو آمده‌است؛ زیرا تمام احسان‌هایت از روی تفضل است».

۳. **ارتباط خلاف انتظار یا نقضی:** «این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که محتوای یک جمله، خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبلی به وجود می‌آورد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). در زبان عربی، حروف مختلفی برای بیان این نوع ارتباط پیوندی وجود دارد؛ از قبیل: لکن، علی الرغم، علی أي حال، بل، فی النفس الوقت و... در زیر به نمونه‌ای از ارتباط خلاف انتظار اشاره کرده ایم و میزان پایبندی مترجمان را به آن در زبان مقصد بررسی نموده ایم:

«سُبْحَانَكَ، لَا أَيَّاسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخْفِ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ».

حرف عطف «بل»، حرف اضراب یا رویگردانی است؛ به این معنا که گوینده در آغاز عبارتی را بیان می‌کند و در جمله پس از حرف عطف «بل»، به صورت تأییدی یا انکاری، عبارتی را ذکر می‌کند که مطلب قبل را بیشتر تبیین نماید. در عبارت فوق، حضرت در مقام ردّ مطالب خود نیست، بلکه به دنبال توجیه مناسبی برای حضور مجدد در درگاه الهی است. از زبان بنده‌ای سخن می‌گوید که در ظاهر به دلیل بسیاری گناه شرمسار است و روی حضور در آستان الهی ندارد، ولی از آنجا که خدا منبع کرامت و بخشش است و این بنده عاصی امیدوار به آمرزش الهی است، پس در قالب جمله‌ای، با استفاده از حرفی خاص که در ظاهر معنای اضراب و ردّ عبارت قبل را دارد، ولی در واقع، شدت رغبت بنده و تمایل او را می‌رساند، به درگاه الهی به حالت تضرع روی می‌آورد.

○ **انصاریان:** «پاک و منزهی! از تو ناامید نیستم، در حالی که در توبه را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن بنده‌ای ذلیل را به زبان می‌آورم؛ بنده‌ای که به خود ستم کرده، حرمت پروردگارش را سبک شمرده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استادولی:** «منزهی تو! از تو نومید نمی‌گردم، در حالی که در توبه به سوی خودت را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن می‌گویم مانند بنده ذلیلی که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را سبک شمرده» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

○ **فاضل لنکرانی:** «منزهی تو ای خدا! از تو نومید نمی‌شوم؛ زیرا تو خود دَرِ توبه را به روی من گشوده‌ای، بلکه همچون آن بنده ذلیل به سخن می‌پردازم که درباره خود ستمکار و نسبت به حرمت پروردگار خود سهل‌انگار شده» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض‌الإسلام:** «منزه و پاک‌ی! از تو نومید نمی‌شوم، در حالی که دَرِ توبه و بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه می‌گویم؛ گفتار بنده خواری را که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت ننموده» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

در ظاهر تمام ترجمه‌ها این امر را به درستی منتقل نموده‌اند. اما نکته شایسته توجه در این بخش از ترجمه دعا این است که جز فاضل لنکرانی باقی مترجمان در ترجمه عبارت «وَقَدْ فَتَحْتَ» از عبارت «در حالی که» استفاده نموده‌اند، حال آنکه به نظر می‌رسد ترجمه این بخش به صورت «چون که و زیرا که» گویاتر و مناسبتر است؛ یعنی عبارت تعلیلی است و نه حالیه، هرچند ظاهر جمله چنین قرینه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد.

□ **ترجمه پیشنهادی:** پاک و منزهی تو! از تو ناامید نیستم، چون که دَرِ توبه را به رویم گشوده‌ای، بلکه سخن بنده‌ای ذلیل را به زبان می‌آورم؛ آن که به خود ستم کرده‌است و حریم حرمت پروردگارش را سبک شمرده‌است.

۴- **ارتباط زمانی:** «این نوع ارتباط هنگامی رخ می‌دهد که نوعی توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله برقرار باشد» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵). از حروفی که به ارتباط زمانی در زبان عربی اشاره دارد، می‌توان به حروفی نظیر «واو، حتّی، ثمّ، فاء، قبل ذلک، حینما و...» اشاره کرد. در عبارت زیر، نمونه‌ای از ارتباط زمانی آمده‌است و میزان دقت و موفقیت مترجمان را در این مورد بررسی کرده‌ایم:

«وَأَيُّنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ، وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ، فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتِ حَائِلٍ خَفِيِّ».

دو حرف عطف «ف» و «ثمّ» هر دو عطف زمانی و بیانگر توالی دو عبارت با تأخیر در اولی کمتر و در دومی بیشتر هستند. تعامل و ارتباط معنای جمله قبل و بعد از حرف «ف» درنگی کمتر دارد؛ گویی اتفاق افتادن آن دو با هم پس از چند لحظه میسر می‌شود. در این

بخش از دعا، حضرت در پی انتقال این معناست که بنده به محض آنکه خالصانه برای خدا توبه کرد، با قلبی پاک به سوی او روی می‌آورد، اما ندا زدن خدا با کمی درنگ بیشتر روی می‌دهد، چون اندکی انتظار برای شنیدن توجه خدا برای بنده بسی شیرین است و انتظار روی کردن معشوق پس از صدا کردن او جذاب و دلبراست. از این رو، حضرت از حرف «ثم» استفاده می‌کند تا این تراخی و توقف چندلحظه‌ای را نشان دهد.

○ **انصاریان:** «و یقین نموده که پناهگاهی از عذابت و گریزگاهی از انتقامت نیست، با ناله و انابه به سوی تو آورده، و توبه‌اش را برای تو خالص ساخته. پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخاسته، و تو را با ناله‌ای سوزناک و آهسته خوانده» (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۳: ۷۳).

○ **استاد ولی:** «و یقین کرد که چاره‌ای از تو ندارد و راه گریزی از تو برایش نیست، با توبه و انابه به دیدار تو آمده، و خالصانه به درگاہت توبه نموده. پس با دلی پاک و پاکیزه به پیشگاہت ایستاده، و با صدایی بریده و آهسته تو را خوانده» (همان، ۱۳۸۹: ۳۶).

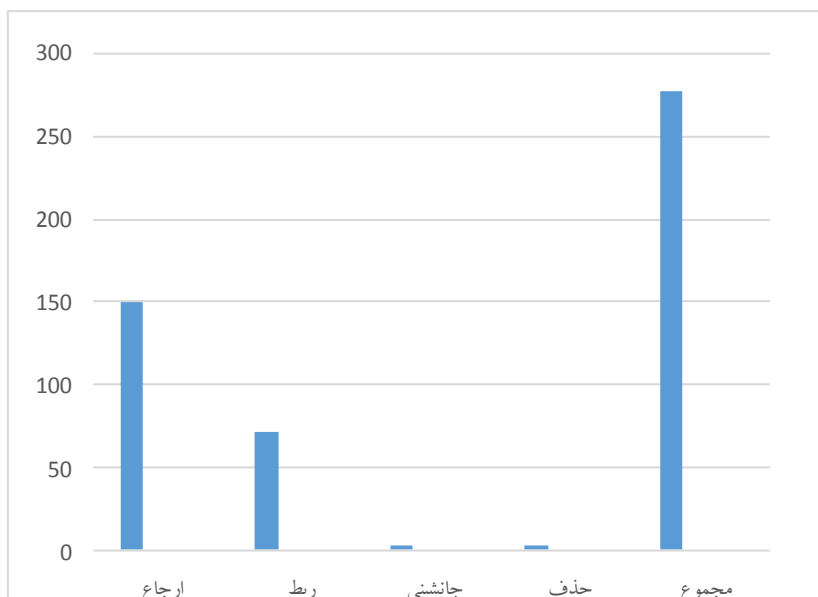
○ **فاضل لنکرانی:** «و یقین کرده که از عذاب تو پناهی و از انتقام تو گریزگاهی نیست، به قصد انابه به سوی تو روی آورده، و توبه‌اش را برای تو خالص ساخته. پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخاسته و آنگاه تو را با ناله‌ای محزون و آهسته بخوانده» (همان، ۱۳۹۴: ۳۳).

○ **فیض الاسلام:** «و باور نماید که پناه و گریزگاهی از (کیفر) تو برایش نیست و به وسیله توبه و انابه به تو روی آورده‌است، و توبه را برای تو خالص گردانده‌است. پس با دلی پاک و پاکیزه به سوی تو برخیزد، و با صدای تغییر یافته (زمزمه‌دار) آهسته تو را بخواند» (همان، ۱۳۷۵: ۴۶).

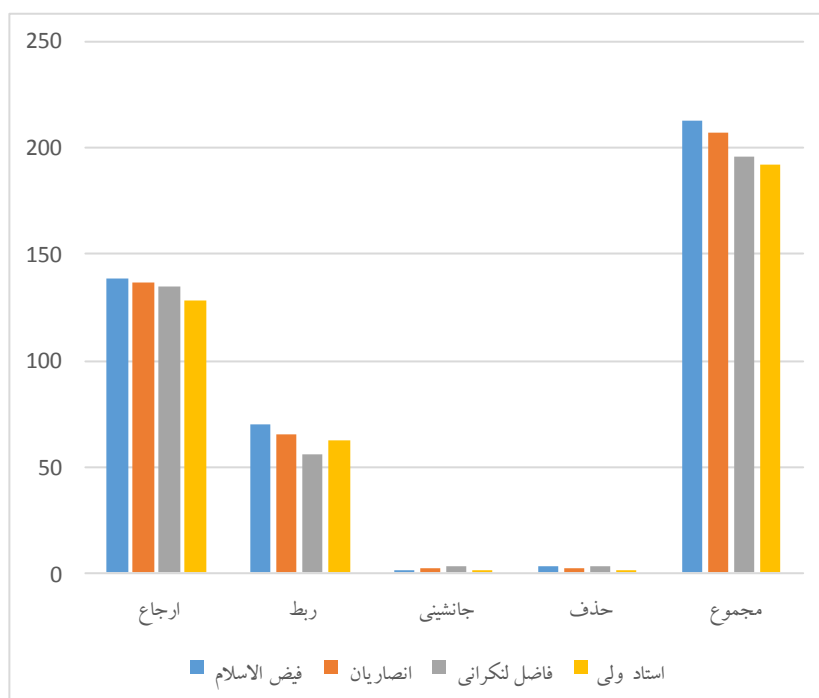
جز ترجمه فاضل لنکرانی هیچ یک از مترجمان محترم ظرافت معنایی حرف عطف «ف» و «ثم» را در ترجمه لحاظ نکرده‌اند، به‌ویژه ترجمه «ثم» و آن درنگ موجود در آن را که بیانگر حال خوش بنده گنهکار به وقت روی کردن به خداست و چه زیبا این تصویرسازی و درنگ لحظه‌ای پُر از استرس و اضطراب را در پس معنای این حرف نهفته می‌بینیم.

□ **ترجمه پیشنهادی:** «و یقین کرد که پناهگاهی از عذاب و گریزگاهی از انتقامت نیست. لذا با ناله و انابه به سویت رو آورده‌است و خالصانه برایت توبه کرد. پس با دلی پاک به سویت برخاست و آنگاه با ناله‌ای سوزناک و آهسته تو را خوانده‌است.»

در پایان، بر اساس نمونه‌های بررسی شده و با استفاده از روش آماری، بسامد هر یک از عوامل چهارگانه انسجام‌بخش متن اصلی و ترجمه‌ها به ترتیب در نمودارهای ۱ و ۲ نشان داده می‌شود.



نمودار ۱: فراوانی عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری در متن دعا



نمودار ۲: فراوانی عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری در ترجمه‌ها

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی ترجمه‌های انتخابی دعای دوازدهم صحیفه سجاده پرداختیم و عملکرد هریک از مترجمان را در انعکاس عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری دعای دوازدهم بررسی کردیم که از این جستار نتایج زیر به دست آمد:

۱- در میان عوامل انسجام‌بخش دستوری غیرساختاری، دو نوع ارجاع و ربط، بیشترین نقش را در ایجاد انسجام دعای دوازدهم داشته‌اند و در این میان، مؤلفه‌های حذف و جانشینی در جایگاه بعدی قرار دارند.

۲- در بحث ارجاع، شاهد دو نوع ارجاع درون‌متنی پس‌مرجع و برون‌متنی هستیم. در بازتاب این نوع از عوامل انسجام‌بخش، از مجموع ۱۵۰ ارجاع موجود در نمونه‌های

بررسی شده، ترجمه فیض الإسلام با رعایت ۱۳۹ مورد (۷۳/۹٪) بالاترین میزان هم‌پایگی را با متن اصلی دارد. این در حالی است که به ترتیب ترجمه‌های انصاریان با ۱۳۷ مورد (۶۹/۸٪)، فاضل لنکرانی با ۱۳۵ مورد (۶۸/۸٪) و استاد ولی با ۱۲۸ مورد (۴۵/۹٪) در مراتب بعدی قرار دارند.

۳- حروف ربط به کار رفته در نمونه‌های بررسی شده، اغلب از نوع افزایشی، سببی و زمانی هستند. در این میان، حروف ربط افزایشی تقریباً در همه ترجمه‌ها بازتاب یافته‌است. در برخی از نمونه‌ها، حرف ربط سببی «فاء» در ترجمه انصاریان و نیز حرف ربط زمانی «ثم» در ترجمه استاد ولی، انصاریان و فیض الإسلام انعکاس نیافته‌است. مترجمان در برگردان حرف عطف خلاف انتظار «بل» و نیز حرف عطف ارتباطی اضافی «أم» موفق عمل کرده‌اند.

۴- همان گونه که مشاهده شد، اصل انسجام‌بخش جانشینی در نمونه‌های چهارم و هشتم وجود دارد که تنها یک مورد از آن دو مورد در ترجمه‌ها رعایت شده‌است.

۵- مؤلفه چهارم در راستای ایجاد انسجام دعای دوازدهم صحیفه سجادیه، عامل حذف است که در یک سطح اسمی رخ داده‌است و تنها فاضل لنکرانی و فیض الإسلام هم‌سو با متن اصلی حرکت کرده‌اند و استاد ولی و انصاریان از سه مورد حذف موجود در متن اصلی به ترتیب یک و دو مورد آن را رعایت کرده‌اند.

در مجموع، تطبیق میان متن اصلی و ترجمه‌های بررسی شده نشان می‌دهد که مترجمان زمانی که بر اساس اصل تعادل و برابری در ترجمه، مقید به بازتاب عوامل انسجام‌بخش در متن ترجمه شده‌اند، برگردان‌هایشان علاوه بر اینکه هم‌ارز و برابر با متن اصلی حرکت کرده، در انتقال پیام کامل متن و حفظ یکپارچگی و انسجام آن موفق عمل نموده‌اند، ولی در برخی موارد، عدول از این مؤلفه‌ها، متن ترجمه را در قیاس با متن اصلی نامنسجم ساخته و جنبه زیباشناختی آن را کم‌رنگ نموده‌است که این امر می‌تواند با سبک خاص مترجمان در ارتباط باشد؛ مانند ترجمه فاضل لنکرانی و استاد ولی در نمونه سوم و هفتم ناشی از ظرفیت زبانی - دستوری زبان مقصد باشد.

منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد. (۱۳۹۴). «بررسی عناصر انسجام متن در *نفتة‌المصدور*» بر اساس نظریه هالیدی و حسن. *متن پژوهشی ادبی*. س ۱۹. ش ۶۳. صص ۳۲-۷.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). *تفسیر و شرح صحیفه سجادیه*. چ ۱. قم: دارالعرفان.
- بامشکی، سمیرا. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسئله انسجام دستوری». *مطالعات عرفانی*. ش ۱۰. صص ۴۵-۸۶.
- بدیع یعقوب، امیل. (۱۳۸۵). *موسوعة الصرف والنحو والإعراب*. چ ۴. قم: انتشارات استقلال.
- حدادی، محمود. (۱۳۷۲). *مبانی ترجمه*. تهران: انتشارات جمال الحق.
- صحیفه کامله سجادیه*. (۱۳۸۹). ترجمه حسین استاد ولی. چ ۳. قم: نشر الهادی.
- _____ . (۱۳۷۶). ترجمه عبدالجواد ابراهیمی فر. قم: نشر الهادی.
- _____ . (۱۳۹۴). ترجمه محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: دنیای کتاب.
- _____ . (۱۳۷۵). ترجمه مهدی فیض‌الاسلام. تهران: انتشارات فقیه.
- _____ . (۱۴۱۱ق). سیدمحمدباقر ابطحی. قم: مؤسسه امام المهدی.
- صفرزاده، طاهره. (۱۳۸۸). *اصول و مبانی ترجمه*. تهران: پارس کتاب.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۹۶). *گفتمان و ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کتفورد، جی سی. (۱۳۷۰). *یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبانشناسی (رساله‌ای در زبانشناسی کاربردی)*. ترجمه احمد صدارتی. تهران: نشر نی.
- کمائی‌فر، سعیده و مریم جابر. (۱۳۹۱). «انسجام متن تعاریف در کتاب‌های درسی دانشگاهی». *علوم انسانی*. ش ۲۶. صص ۴۵-۲۵.
- معلوف، لوییس. (۱۳۸۴). *المنجد فی اللغة*. چ ۲. قم: انتشارات دارالعلم.

نظری، علیرضا، خلیل پروینی، کبری روشنفکر و فردوس آفاگل‌زاده. (۱۳۹۰). «زبان شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم». *ادب عربی دانشگاه تهران*. س ۳. ش ۱۳. صص ۸۳-۱۱۲.

وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی. (۱۳۹۴). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: انتشارات سمت.

Halliday, M. A. K. (2002). *Linguistic Studies of Text and Discourse*. London: Continuum.

-----, (1989). *Context: Aspects of Language in a Social Semiotic Perspective*. Oxford: Oup.

-----, (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

